

گوشه‌های خوش راه‌پیداکن، این است وبس...

گفت و گو با دکتر علی اصغر جهانگیری - بنیان‌گذار مجتمع کشاورزی کندلوس



دکتر جهانگیری متولد اسفندماه سال ۱۳۲۵ در روستای کندلوس از توابع کجور مازندران است. وی پس از اتمام دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ایران راهی آمریکا می‌شود و در ایالت تگزاس در رشته حفاری چاه نفت ادامه تحصیل می‌دهد و در کمپانی بایرون جکسون به فعالیت می‌پردازد.

پس از تحصیل به ایران باز می‌گردد و بدلیل پذیرفته شدن در بورس سازمان ملل متحد در دانشکده وین در رشته پلیمر و ایاف مصنوعی تحصیل خود را آغاز می‌کند.

دکتر جهانگیری زمانی که به ایران باز می‌گردد در کارخانجات سیمان تهران مشغول به کار می‌شود و هم‌زمان با کار در کنکور دانشگاه پلی تکنیک پذیرفته می‌شود و کارشناسی ارشد مهندسی نساجی مدرک تحصیلی بعدی اوست.

وی به مدت ده سال مدیریت تولیددارو را به عهده می‌گیرد و هم‌زمان با وقوع انقلاب، کارخانه هگزان که تولیدکننده محصولات شوینده و بهداشتی بود را تاسیس می‌کند هم‌زمان با هگزان، مجتمع کشاورزی کندلوس را هم احداث می‌نماید با این هدف که بتواند برای منطقه محروم و دور افتاده

کندلوس کاری انجام دهد. ثبت موسسه فرهنگی

و خیریه نیز از پروژه‌های هابی بود که هم‌زمان با هگزان و مجتمع کشاورزی کندلوس انجام می‌دهد.

داد. دکتر جهانگیری در زمان جنگ تحمیلی و وخامت اوضاع به دانشکده لندن می‌رود و موفق به اخذ مدرک p.h.d از دانشگاه field North در رشته جامعه‌شناسی می‌شود.

■ زندگی و تحصیل در تگزاس چگونه بود؟

زندگی در آمریکا انسان را بیشتر رنج می‌دهد زمانی که مشاهده می‌کند ملتی با تاریخ درخشان چند هزارساله با این همه نعمات و ویژگی‌هایی که خداوند به این سرزمین عطا فرموده در مقابل سرزمینی با ۲۰۰ سال قدمت و یک عمر گاوچرانی به درجه‌ای از پیشرفت و تعالی تکنولوژی و علم دست یافته‌اند، عقب مانده و رشد چندانی نداشته است، متاثر می‌شود. به همین دلیل تحمل آن فضا برایم دشوار بود و علیرغم برخورداری از شغل و موقعیت مناسب در آمریکا، راهی کشورم شدم. آمریکا با تمام زیبایی‌های ظاهری بدلیل اینکه از احساس و عواطف تهی است برایم دلپذیر نبود. بنظرم افرادی هم که تبلیغات زندگی در خارج را

می‌کنند اگر درونشان را به دقت بررسی کنید متوجه خواهید شد که آنان نیز تفکر مشابه من را دارند و جبر زمان و مسائلی باعث شده که این

سرزمین را برای اقامت انتخاب کنند.

■ در حال حاضر هنوز شرکت هگزان را در اختیار دارید؟

بدلیل اینکه می‌خواستم فعالیت‌های فرهنگی خود را توسعه دهم و زمانی چندانی در اختیار نداشتم شرکت هگزان را با شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی شریک شدم. متأسفانه وجود مدیریت‌های دولتی و جناح بندی‌هایی که در این تشکیلات وجودداشت کم‌تر از یک سال باعث تعطیلی هگزان شد و هنوز هم کشمکش‌های آن برایم باقی مانده است.

■ در ایران و خارج از کشور سمت‌های مختلفی داشتید و این نشان می‌دهد نیاز مالی برایتان مطرح نبوده است که از تمام آنها

دست کشیدید و درایران کسب و کاری را برای خود شروع کردید؟

بله بنده در ۲۵ سالگی مدیرعامل تولید دارو شدم حتی بعضی اوقات خجالت می کشیدم به ۳۰۰ نفر پرسنل که اکثرا با ۲۰ سال سابقه کار بودند، مدیریت کنم! بدلیل عشق به ایران بدنیا را راهی بودم که دینم را نسبت به آن ادا کنم لذا یک منطقه محروم از کشور را انتخاب کردم و به وزارت کشور نامه ای ارسال و جریان را توضیح دادم در پاسخ نامه برابم نوشتند که درجرفایای ایران چنین منطقه ای وجود ندارد برابم بسیار برخوردند بود که حتی وزارت کشور هم از وجود این منطقه آگاه نیست. ابتدا فکر کردم که چگونه می توانم فکر در این منطقه ریشه کن سازم لذا به توزیع قند، چای و سایر مایحتاج زندگی پرداختم اما متوجه شدم باید ماهیگیری را به مردم یاد دهم نه ماهی خوردن را! در این سرزمین چیزی وجود نداشت جز یک طبیعت منحصر بفرد و چشم نواز. لذا به مطالعه گیاهان آن منطقه پرداختم و یاد گرفتم چگونه طبیعت

را به خدمت بگیرم سپس اقدام به راه اندازی لابراتوار و مدرسه کردم. به دانش آموزان آموختم گیاهان دشت ها را بچینند و به لابراتوار بفرهوشند تا هزینه تحصیل خود را هم از این طریق تامین نمایند به این ترتیب ۱۸۴ نفر از ۳۰ روستا مشغول تحصیل و کار شدند و هزینه های تحصیل خود را هم از طریق چیدن گیاهان تامین می کردند. این کارخانه یکصد فرآورده تولید می کند به اکثر کشورهای دنیا صادری نماید. من ۲۵۰ گونه گیاه از سراسر دنیا جمع آوری کرده ام و به ایران آورده ام و همان برایم پشتوانه ای شد که اهداف عمرانی ام را ادامه دهم. به ۶۶۰۰۰ نفر برق رسانی کردم، مخابرات، درمانگاه

، مدرسه، موزه، رستوران، پارک، فروشگاه و به طور کلی آنچه که در زندگی امروز ضرورت دارد در این منطقه ایجاد کردم.

من هیچ پشتوانه مالی یا میراث هنگفتی برای انجام این امور در اختیار نداشتم هیچ ارتباطات نفوذی هم در سیستم های دولتی نداشتم بلکه فردی آزاد و مستقل و مفتخر به روستایی بودن هستم. با تلاش شبانه روزی تمام فعالیتهای که اشاره کردم تحقق یافت و هنوز هم مسیر را ادامه می دهم. در حال حاضر کارشناس برنامه علم و زندگی و نیز برنامه روزنه ها را در رادیو، انتشار آثاری در زمینه های گوناگون علمی و فرهنگی، بازسازی و اجرای بیش از ۲۰ مولودی موسیقی سنتی، احداث و اهدای موزه کندلوس، تحقیق و تولید بیش از یکصد محصول تولیدی از منشا طبیعت، تهیه مقالات گوناگون در زمینه های شویونده ها، محیط زیست، تولید اسانسهای طبیعی، تکنولوژی ساخت دارو از طبیعت، برگزاری سمینارهای مرتبط و همکاری با دانشگاه ها و صنایع پتروشیمی به منظور ارائه طرحهای کوچک و بزرگ اشتغالزایی تحت عنوان بانک اشتغال، تهیه و پیشنهاد پروژه های ایجاد باغ

بوτανیک و نیز برپایی دهکده تاریخ جهت معرفی آئین ها و سنتهای اجتماعی کشور پیش از حمله مغول به ایران نیز از سایر فعالیتهایم است.

چگونه کار در گیاهان دارویی را انتخاب کردید؟ آیا هنگام شروع از این فعالیت نیازسنجی صورت دادید که سودآور است یا خیر؟

متأسفانه زمانی که از گیاهان دارویی صحبت به میان می آید فوراً جوشانده و دم کرده گیاهان و بیماری به ذهن می رسد در صورتیکه این امر بخش بسیار کوچکی از گیاهان است. امروزه گیاهان در ۷۵ هزار فرآورده آرایشی، بهداشتی، غذایی، صنعتی و ... حضور دارند و به زودی دنیا به سمت آنها بازخواهد گشت زیرا مواد شیمیایی عوارض نامطلوب و سود خود را بروز داده اند پس به سمت استفاده از گیاهان بازخواهیم گشت اما علمی تر و اصولی تر از گذشته. گیاهان دارویی یا گیاهانی که مصارف صنعتی دارند از کشت بسیار ارزانی برخوردار

می باشند نیازی نیست که هر ساله کاشت شوند و به شخم، کود و سم سالیانه نیاز ندارند. قیمتش هم حداقل ۱۰ برابر کشتهای سنتی است در واقع تولید آن دوبرابر از آنتر و فروش ۱۰ برابر گرانتر می باشد. این یک ویژگی اقتصادی فوق العاده ارزشمند محسوب می شود. نکته جالب این است که هر کدام از این گیاهان می توانند زیرمجموعه ای برای فرآوری مهیا کنند و صدها کارگاه کوچک و اشتغال چندین نفر را موجب گردد برای بازارهای جهانی هم بدلیل اینکه نصف کره زمین فاقد گیاه است و با کارگر روزی ۶۰ دلار، انرژی گالی ۳ دلار، هزینه های بالای گمرک و مالیات و ... اصلاً توجیه اقتصادی ندارد که

اقدام به کشت این محصول را نمایند لذا نیاز خود را از کشورهای مانند هند، مراکش، چین و ... تامین می کنند که متأسفانه ایران در جدول جایگاهی ندارد. از کشورهای جهان سوم این محصولات را خریداری می کنند زیرا تولید آنها برای خودشان بسیار گران تمام می شود. گیاهان دارویی تنها محصولی است که دست دنیا جهت خرید آن به سمت ما دراز است آنها ناچارند خریدار و مشتری محصولات ما باشند. در منطقه محرومی که هیچ امیدی نبود توجه و توسعه گیاهان بسیار حائز اهمیت تلقی شد. از این طریق تعداد زیادی از بیکاران نامید دارای شغل شدند. تفاوت گیاهان وحشی و گیاهان ژنتیک چند برابر مورد تقویت آنان است که در گیاهان، ژنتیک چند برابر مورد تقویت قرار گرفته اند. مثلاً اگر گیاه مریم گلی را در لابراتوار استخراج کنید حدود ۵٪ درصد متیل سالی سیلات از آن گرفته می شود در صورتیکه گیاه ژنتیک آن ۳٪ درصد متیل سالی سیلات دارد این موضوع به اندازه ای ارزش افزوده بالایی دارد که قابل مقایسه با گونه های وحشی نیست. ضمن اینکه باور داشتیم بازارهای جهانی همیشه خریدار هستند و هرگز نمی توانیم باسختگوی یک درصد بازار آن هم باشیم.

در چه سالی مجتمع کشاورزی کندلوس را تاسیس کردید؟

دو ماه پس از وقوع انقلاب مقدمات کار را شروع کردم و در سال ۱۳۶۳ به طور رسمی فعالیت مجتمع آغاز شد.

به گردش مالی کار در آن روستای کوچک و دورافتاده شما اشاره می کنید؟

زمانی که مجتمع کشاورزی کندلوس راه اندازی شد چند پروژه دیگر را هم انجام می دادم. حاصل تمام آن تلاشها تربیت مدیرکل، وکیل، شاعر، موسیقی دان، نویسنده و ... از میان ۱۸۰ کودک بود که می خواستند همان چوپان، کشاورز و ... باقی بمانند. به دلیل تلاشهایی که در توسعه و آبادانی کندلوس صورت گرفت این منطقه جهانی شده است و دولت آنرا به عنوان یک منطقه توریستی بین المللی انتخاب کرده است. مانند دهکده هایی که در جنوب فرانسه از اقصی نقاط دنیا توریست و جهانگرد دارد. دولت دکتر احمدی نژاد ۵۰۰ میلیون تومان بودجه صرف آن کرد و کندلوس امروز قطب بین المللی توریستی است. سالی ۶۰ هزار گردشگر داریم که اتفاق پیش پا افتاده ای برای یک ایرانی نیست. اما در این مدت حتی یک خسته نشاید ساده هم از سیستمهای دولتی دریافت نکردم. هرچند فرهنگ تاریخی کشورمان به نحوی است که افراد پس از مرگشان مورد توجه و عنایت قرار می گیرند! طی سالهای فعالیتم هیچ بودجه ای از دولت نگرفتم و همیشه بصورت شبانه روزی کار کرده ام.

در این سالها حتما با مشکلاتی هم مواجه بودید چگونه با آنها برخورد می کردید؟

زمانی که شرکت همکاران را با پتروشیمی شریک شدم پس از مدتی متوجه شدم حاصل ۲۰ سال تلاش بی وقفه ما به صفر رسیده است و من مانده ام و کوهی از بدهی که پتروشیمی آنرا پرداخت نکرده بود و بانک مرا مقصر می دانست زیرا اعضای مدارک و اسناد با بنده بود. هر روز با دادگاه و مامور روبه رو بودم. لذا مجبور شدم از طریق نزول بدهی ها را پرداخت کنم و مجدداً با اجازه یک دفتر کوچک کارم را از صفر آغاز نمایم. شرایط بسیار سختی پیش رو داشتم، فشارهای مالی زیادی هم به دوشم بود از سویی دو میلیارد تومان بدهی به بانک داشتم و مرا ممنوع الخروج اعلام کرده بودند فوراً را سبوری کرده ام که حتی هزینه روزمره هم به سختی تامین می شد و مجبور بودم ایوب های تمبر را بفروشم اما تلاش کردم و با یک دفتر کوچک به تولید لوازم آرایشی بهداشتی پرداختم و برای اولین بار در ایران ژل کتیرا را روانه بازار صرف کردم. سپس با پوست میوه های معطر چای کیسه ای با ۱۰ طعم مختلف را به تولیدانبوه رساندم که آن هم باموفقیت روبرو شد. شبانه روز کار کردم تا توانستم سراپا بایستم. بارها گفته ام اگر مرا در کوپرتولرها سازید پس از یک سال که به کوپربایید مشاهده خواهید کرد که در آنجا هم باغی درست کرده ام! در طی سالهای فعالیتم باشکست های وحشتناک و سنگینی مواجه بودم حتی به دلیل حضور در عرصه های فرهنگی کاندید قتل های زنجیره ای هم شدم، وزارت اطلاعات بعدها متوجه شد که من فردی سیاسی نیستم بلکه عاشق ایران و سرزمینم می باشم ایران سرزمینی بسیار گسترده و بزرگ است که در آن انرژی ارزانترا از آب است، ۸ هزار و ۳۰۰ گونه گیاه در این سرزمین وجود دارد، ۳۰۰ روز آفتابی داریم و ۲۰ میلیون

نبروی جوان در اختیار است با یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مساحت. اینها ثروت اندکی نیست همه چیز برای پیشرفت مهیاست اما اگر ملتی در چنین سرزمین پربرکتی، فقیر باشد دلیل آن فقر فرهنگی است.

با یک ایده نوردرشرایطی که میلیونها تومان بدهکار بودید کسب و کار جدیدی راه انداختید و پس از یکسال هم به موفقیت دست یافتید، در حال حاضر چند مجموعه تحت مدیریت شما اداره می شود؟

سه مجموعه فرهنگی که شامل یک موزه مردم شناسی با اشیای از دوران قبل از میلاد تا اواخر عهد قاجار این مجموعه شامل رستوران، مهمان سرا، پارک، فروشگاه و کلیه امکان مورد نیاز توریست ها است. مجتمع کشاورزی کندلوس هم به عرضه گیاهان دارویی می پردازد. موسسه خیریه هم به فعالیتهای عمرانی فرهنگی و بهداشتی می پردازد. در حال حاضر پروژه بسته بندی آب را دنبال می کنم تا یکصد شغل جدید ایجاد شود. بدین منظور در یک منطقه محروم چشمه ای شناسایی کرده ام که آب آن از کیفیت فوق العاده ای برخوردار است، فعالیت دیگری که شروع کرده ام ساخت و ساز مجموعه های در مناطق کوهستانی کشور جهت فروش یا اجاره به گردشگران می باشد.

به عقیده شما هر انسانی می تواند کارآفرین باشد؟

خیر. کارآفرین بودن بخش دارد که ریشه در ژنتیک و اکتساب از محیط دارد. فردی که از همان کودکی جاه طلب است و بزرگ فکر می کند و ایده های متعددی در ذهن می پروراند باید دانست که کارآفرین است و همین انسان کوچک آفق های بزرگی را مشاهده می کند.

شرایط زندگی و اجتماع در کارآفرین شدن افراد موثر است ما در این جامعه و با این دولت زندگی می کنیم و می دانیم کسی به دادمان نخواهد رسید و حتی مورد تسخیر هم قرار می گیریم. اگر ایده هایی در ذهن دارید آن را باور کنید اما اگر به آن تحت عنوان سکو نگاه می کنید کار نکردن را بپایان نکتید. اگر آن ایده را باور دارید آنرا باور سازید. من اعتقاد ندارم که این امر مشکل بزرگی برای توقف باشد. طرح را می توان با دوسان، اطرافیان و بانک در میان گذاشت و انجام داد. من برای تحقق ایده ام، زمان را به فروش رساندم اما از همان ابتدا به آن ایده اطمینان کافی داشتم. حتی زمانی که با مشکلات متعددی هم مواجه شدم و پول نزول کردم هم این اعتقاد را داشتم و لحظه ای متزلزل نشدم.

ممکن است به جالب ترین ایده ای که تاکنون داشتید اشاره کنید؟

احداث موزه مردم شناسی توسط یک فرد حقیقی، ایده ای بود که بازنهلهای گسترده ای در جامعه داشت. اینکه برای نخستین بار به جای پودر لباسشویی، مایع لباسشویی به تولید رسید و روانه بازار شده ایده جالبی بود که در سال ۳۳ به مرحله اجرایی رسید. هرچند ده سال مبارزه کردم تا ایده ام را به مرحله عمل تبدیل کردم.

معتقدم کارآفرین نباید عمرش به انجام یک فعالیت اختصاص دهد. باید سیرای فعالیت های دیگر هم برود و مثلاً صد ایده را به نتیجه برساند. اگر کارآفرین در یک شغل باقی بماند دیگر کارآفرین نیست.